پیشنهاد نامگذاری خیابانی در پایتخت به نام روح‌ا... رجایی

عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران پیشنهاد کرد خیابانی در پایتخت به نام مرحوم روح‌ا... رجایی نامگذاری شود.

احمد مسجدجامعی در جلسه شورای شهر با اشاره به فوت سردبیر روزنامه جام‌جم به دلیل بیماری کرونا، عنوان کرد: مرحوم رجایی حدود ده سال پیش در روزنامه همشهری فعالیت داشت و اقدامات مؤثری برای حمایت از شهروندان و مردم در کشور انجام داد. همکاری به منظور راه‌اندازی نهضت نوسازی مدارس زاهدان و حمایت از کودکان آسیب‌دیده در سیل مازندران و گلستان از جمله اقدامات مؤثر و نیکوکارانه ایشان بود. عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران ادامه داد: از کمیته نامگذاری شورای شهر درخواست دارم در نامگذاری برخی خیابان‌ها به نام خبرنگارانی که در سطح ملی و شهری فعالیت‌های مؤثری را انجام داده‌اند، اقدام کنند. نامگذاری خیابان به نام روح‌ا... رجایی از جمله پیشنهادها در این خصوص است.

جمعی از اهالی جام‌جم و برخی نهادهای مختلف برای روح ا... رجایی دست به قلم شدند

برسد به دست آقای سردبیر

فاطمه شهدوست
رسانه

از صبح دوشنبه که خبر رسید آقای سردبیر دیگر قرار نیست این طرف‌ها بیاید، درست در بحبوحه ناباوری‌ها از این خبر، تا مدتی همه در سکوت غریبی غرق شدند. هیچ کس نمی‌توانست باور کند دیگر هر روز لبخندزنان نمی‌آیید و هنوز نرسیده با بچه‌ها حال و احوال نمی‌کنید.

بعد از این شوک تلخ که نه تنها جام‌جمی‌ها بلکه خیلی‌ها را به کمایی عجیب فرو برد، کم‌کم هر کسی دست به قلم شد و از غمناکی این سوگواری و روزهایی نوشت که از زمان حضور شما در آنها خیلی نگذشته بود. روز گذشته از بعضی از آنها گفتیم. امروز هم این یادنامه، که هر کلمه‌اش پر است از اشک و لبخندهایی که با یاد شما در ذهن‌مان نقش می‌بست را مرور و کلی با آن خاطره بازی کردیم.

برای حسام‌الدین، شهاب‌الدین و نرگس رجایی

محمدحسین نبی
روزنامه نگار

امروز به اعلام آمار رسمی رکورد جدیدی ثبت شد و ۲۲۹ نفر عزیز هموطن در اثر کرونا فوت کردند که نمی‌دانم روح‌ا... رجایی را جزوش شمردند یا نه؛ چیزی که می‌دانم این است که همه رسانه‌چی‌ها این مدت اخیر آمارهای هر روز را چک، منتشر و تحلیل کردند اما امروز آمار برای‌مان متفاوت است چون ما قصه زندگی ۲۲۸ نفر دیگر را نمی‌دانیم ولی قصه روح‌ا...، حسام‌الدین، شهاب الدین، نرگس و خانواده‌اش را می‌دانیم... قصه‌ای که شاید تازه شروع شده باشد؛ از قرارهای پدر پسری که تکرار نمی‌شود تا نرگسی که از پدرش فقط عکس و خاطرات و نام خوش خواهد شنید ولی هیچ‌وقت خودش پای خاطرات مردی که برای همه قصه و خاطره می‌گفت، ننشسته است.

کاش یکی از این حجم توییت و پیام و عکس و صدا و تصویر برای نرگس آرشیو بردارد تا در آینده اگر پرسید پدرم چه‌جور مردی بود نشانش دهند...

پاشو! با کی باید حرف بزنم؟!

حنیف غفاری
دبیر گروه بین‌الملل

روح ا...؛ ساعت ۱۱ و ۵۰ دقیقه است! امروز هم مثل یک هفته گذشته دستم ماند در پوست گردو! آخر دیدم امروز هم به من سوژه ندادی رفیق من، سردبیر هستی که باش، نمی‌شود که من را علاف کنی! پاشو به من بگو امروز باید با چه کسی و در کدام نقطه دنیا گفت و گو بگیرم! گزارش امروز را در مورد چه بنویسم؟ در مورد کاخ کرملین یا کاخ ورسای؟ دیوار چین یا دیوار مکزیک؟ بگو منتظرم! باور کن وقت اضافه ندارم! به من چه که تا ساعت ده یازده شب خودت اینجا می‌مانی؟ من کار و زندگی دارم آخر. یک کم رعایت کن دیگر حال و روز آدم را... بسیار خوب، حالا که جواب نمی‌دهی خودم سوژه امروز را تعیین می‌کنم: اصلا گورباباي آسیا و اروپا و آمریکا و آفریقا! می خواهم سوژه امروز را به عشق خودت بنویسم. به عشق خوبی‌های تمام نشدنی‌ات و مرامی که هیچ وقت نمی توانم فراموشش کنم... همین خوب است! پس تصویب شد...

سلام آقای رجایی عزیز

آذر مهاجر
ادبیات و هنر

شما دیگر بین ما نیستی و من یک جمله حسرت‌آلود را مدام با خودم تکرار می‌کنم: چرا نگفتم؟ اولین بار شما را در یک موقعیت آخرالزمانی دیدم؛ در ویرانه‌های زلزله بم به تاریخ دی ۱۳۸۲. شهر ویران شده بود و شما در حال تکاپو؛ مسؤولیت گروه را برعهده گرفته بودی، باید شرایط اسکان و تهیه گزارش را برایمان فراهم می‌کردی، ذاتا هم که پرانرژی بودی. تنها لحظه‌ای که آرام گرفتی و ایستادی وقتی بود که یک ساعت دیواری شکسته در ویرانه‌های یک خانه را نشانتان دادم؛ ساعتی که روی پنج و نیم متوقف شده بود! بعدها این طرف و آن طرف، در همشهری محله و این آخری‌ها در جام جم دوباره با هم همکار شدیم اما این آخرین بار با همیشه یک تفاوت بزرگ داشت. من دو سال سخت و پر نشیب را پشت سر گذاشته بودم که باورم به خیلی چیزها از دست رفته بود از جمله به توانایی‌های خودم.

وقتی شنیدم شما آمده‌ای که سردبیر جام‌جم بشوی، وقتی معارفه شدی، وقتی هر روز کلید می‌انداختی در اتاق سردبیری را درست پشت سر من باز می‌کردی، وقتی از شکرپنیرهایت تعارفم می‌کردی، وقتی صدایم می‌زدی که درباره گزارشم حرف بزنیم، توی سرم صدایی بود که می‌گفت: بگو. بگو که حضورش اینجا بعد از آن دو سال سخت چقدر برایت قوت قلب است، بگو که بودنش دلت را قرص کرده، بگو که آن تیتر یک‌ها که پاداشش توی فیش حقوقی این ماهم دارد دهن‌کجی می‌کند، به خاطر اعتقادی بود که به من داشتی و این‌که حس می‌کردم پشتم هستی. حالا دوباره در یک سکانس آخرالزمانی هستم؛ جام‌جم غمزده است، سکوت بیداد می‌کند، اندوه و هراس توی دل‌هایمان آشوب کرده و میز یادبود شما را اینجا گذاشته‌اند درست پشت سر من.

> جمعی از بچه‌های جام جم و نهادهای مختلف امروز هم برای روح ا... رجایی دست به قلم شدند و با یاد و خاطره او خاطرات همین دیروز آقای سردبیر را زنده کردند

بازنویسی شود لطفا

فاطمه شهدوست
رسانه

یاد توصیه‌هایتان برای لید نویسی افتادم، خیلی مقدمه را دوست نداشتید، می‌گفتید وقتی قرار است از موضوعی بگویی آن‌قدر آسمان و ریسمان نباف و یک وقت‌هایی یک راست برو سر اصل مطلب. امروز می خواهم به حرفتان گوش کنم، اما اصل مطلب را پیدا نمی کنم. نمی دانم باید از جلسه شنبه که آخرین ملاقاتتان با گروه رسانه بود شروع کنم یا خبر مثبت شدن آن تست لعنتی و بعدهم پرواز سریع السیری که همه مان را به عزا نشاند؟ اما نه اصل مطلب امروز هیچ کدام از این‌ها نیست، اصل مطلب حسام الدین، شهاب الدین و نرگس کوچکی است که هنوز چیزی از رفتن پدر نمی‌داند ولی روزی شاید این‌ها را بخواند و با اشکی که گوشه چشمش می آید لبخند بزند و افتخار کند به بزرگی پدری که روزی رفتنش دنیایی را به هم ریخت. آقای رجایی دیدید نشد، دوباره آسمان و زمین را به هم بافتم تا سر اصل مطلب بروم، آخر بعضی از حرف‌ها را راحت نمی شود گفت، اصلا می شود شما باز هم با لبخند دور مطلب را خط بکشید و بگویید بازنویسی شود لطفا؟!

نماز برای فوتی‌های کرونا

لیلا شوقی
جامعه

دو شب پیش، خواب آقای رجایی را دیدم، داشتیم کار می‌کردیم، ناگهان با آن بلوز سبز و یک کت کرم که رویش پوشیده بود، آمد به تحریریه، ریش و سبیل هم داشت، همه تعجب کردیم، آقای گلباف پرسید: اینجا چه کار می‌کنی؟ مگه در بیمارستان بستری نیستی؟ خندید و گفت: باشما شوخی کردم، می‌خواستم ببینم چه قدر باور می‌کنید. بعد خندید و پشت میزش نشست. من به او گفتم که آقای رجایی می‌خواستم هر روز برای فوتی‌های کرونا نماز بخوانم، البته فکر نکنید برای شما‌ها، فقط برای فوتی‌ها... گفت: حالا برای من هم بخوانی چه ایرادی دارد؟ بعد دوباره خندید...

لبخند معروفش

زینب علیپورطهرانی
رسانه

خیلی دردناک است که صبحت را با شنیدن خبر فوت یک انسان شروع کنی. آن هم یک همکار پرتلاش که از اولین روزی که وارد تحریریه شد و مدیر مسؤول ایشان را به عنوان سردبیر معرفی کرد، لبخندش معرف شخصیتش شد. گرچه این روزها که کرونا به جان همه در هر جای این جهان افتاده و بشر این اشرف مخلوقات را درمانده کرده، شنیدن اخبار بد و مرگ به عادت تبدیل شده. با این حال هنوز هم وقتی خبر رفتن عزیزی را می شنویم باور نمی کنیم که مرگ از رگ گردن به ما نزدیک تر است.

چند ماهی بیشتر نبود که روح ا... رجایی را می شناختم. در این مدت کوتاه هم روزهای خوب داشتیم و هم روزهای بد و تلخ. گرچه گاهی هم اختلاف نظری وجود داشت اما همین اختلاف نظرها هم بخشی از زندگی ما اهالی رسانه است. خاطرم هست برای درگذشت استاد محمد علی کشاورز چه قدر تلاش کرد تا تیتر و مطالب خوبی را برای این هنرمند به چاپ برساند. آن روز به ذهن هیچ کسی خطور نمی کرد که ویژه نامه بعدی رفتن خودش باشد. آدم منظمی بود و مدام با یک برگه که روی آن زمان بندی صفحه بندی گروه‌ها را نوشته بود، بالای سرمان می آمد. ای کاش بود و باز هم تذکر می داد که دیر شد چرا صفحه تون به دست من نمی‌رسه. اما ای کاش بود. اطمینان دارم که هیچ کدام از دوستان و همکارانش رفتنش را باور ندارند. عمیقاً متاسفم. متاسفم برای این‌که دیر به هم می رسیم و قدر لحظات زندگی و با هم بودن را نمی دانیم. آقای رجایی خیالتان در آرامش باشد. ما در نبودن تان هم سعی می کنیم زمان بندی را رعایت کنیم. پس آرام بخوابید.

برای روح ا... رجایی

روح ا... رجایی روزنامه‌نگاری فرهیخته و کنشگری موثر بود

محمدرضا نوروزپور
مدیرعامل ایرنا

درگذرگاه آزمون‌های سخت الهی، ایمان به خداوند متعال تنها وسیله مطمئن برای عبور است و کسانی که در این مسیر استوار باشند و سر تسلیم در برابر مشیت او فرود آورند به درجه کمالی که لایق آن هستند دست خواهند یافت و کدام تکیه گاه و ماوایی بهتر از آستان کبریایی‌اش پناهگاه بندگان دلشکسته خواهد بود؟ که هم او وعده‌مان داده است: ان‌ا...مع‌الصابرین. درگذشت تاسفبار و ناگهانی زنده‌یاد رجایی، دوست و همکار روزنامه‌نگار عزیزمان مایه تأثر و تألم بسیار شد. روح‌ا... عزیز برای من و بسیاری از همکاران رسانه‌ای دوستی صادق، روزنامه‌نگاری فرهیخته، فعالی توانمند و کنشگری موثر بود و حاصل همه سال‌های حضورش در عرصه رسانه و فعالیت‌های دیگر اجتماعی چیزی جز خدمت و برکت برای اطرافیان و خصوصا مردم نبود و همین خدمات صادقانه ان‌شاءا... ذخیره آخرت او خواهد شد. من از طرف خود و خانواده بزرگ سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، فقدان این همکار عزیز و متعهد را صمیمانه تسلیت عرض نموده و خود را در رنج، اندوه و سختی فقدان آن سفرکرده به دیار باقی با خانواده آن مرحوم شریک می‌دانم و از خداوند متعال برای زنده‌یاد رجایی، رحمت واسعه و همنشینی در جوار اهل بیت(ع) و برای خانواده محترم و سایر بازماندگان، صبر صابره کربلا را مسالت می‌کنم. آرزومندیم خداوند به جبران این ایام سخت گنج‌های پس از رنج ارزانی کند.

راوی دل‌سوخته اربعین

محمد قمی
رئیس سازمان تبلیغات اسلامی

درگذشت خبرنگار متعهد و انقلابی، روح ا... رجایی که دلداده سیدالشهدا سلام ا... علیه و راوی دل سوخته اربعین حضرت او بود، دل‌ها را مجروح کرد. حقیر هم این ضایعه مؤلمه را به اهالی اطلاع‌رسانی و رسانه کشور، به‌ویژه هم سنگران ارجمند روزنامه جام جم، همین‌طور به خانواده گرامی ایشان تسلیت عرض می‌کنم. امید آن‌که در پرتو عنایات حسینی و بر سر سفره پر نعمت اهل بیت سلام‌ا...علیها مهمان و متنعم باشد. بمنه و کرمه

رئیس مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش

این خبر باورنکردنی است

بخشی از متن پیام به این شرح است: خبر درگذشت نابهنگام و تاسف‌برانگیز نکومرد عرصه رسانه، سردبیر فقید روزنامه جام‌جم، شادروان روح‌ا... رجایی بسیار سخت و باورنکردنی است.

آن فقید سعید با روحیه مجدانه و با اعتصام به سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام، غایت دلنشین اخلاص در حرفه حقیقت‌نویسی را فتح نمود و با دلی آرام و وجدانی آسوده به دیدار حضرت دوست شتافت. دیپلماسی عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان انرژی اتمی ایران ضمن ابراز همدردی با اصحاب رسانه، فقدان این شخصیت ارزنده را حضور خانواده گرامی، دوستان و سایر آشنایان آن مرحوم مغفور تسلیت عرض می‌نماید.

اداره دیپلماسی عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان انرژی اتمی ایران

فقدان جبران ناپذیر

سرتیپ پاسدار حسین رحیمی
رئیس پلیس پایتخت

با کمال تاسف و تاثر درگذشت سردبیر فقید روزنامه جام‌جم، مرحوم مغفور روح ا... رجایی را صمیمانه تسلیت عرض می نمایم، بدون شک فقدان انسان‌های بزرگ ثلمه ای است که جبران آن بسیار سخت و مشکل خواهد بود. از خداوند متعال برای آن مرحوم علوم درجات و حسنات و برای بازماندگان صبر جمیل خواهانیم. پلیس راهور ناجا هم در متنی در سوگ سردبیر جام‌جم نوشت: با کمال تاسف درگذشت سردبیر توانمند و جهادی روزنامه جام‌جم مرحوم روح ا... رجایی را به خانواده آن مرحوم، همکارانشان در روزنامه جام جم و اهالی رسانه صمیمانه تسلیت عرض می نمایم و از خداوند برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر خواستاریم.

یادداشت

داد و بیداد از این روزگار...

زینب مرتضایی فرد
ادبیات و هنر

فکر کنم از ساعت ۱۱ صبح دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۹ به بعد همین که صبح شود و چشم‌هایم را باز کنم، یک صدای خراسانی آرام و پر سوز توی گوشم بخواند داد و بیداد از این روزگار و دو بار دیگر تکرارش کند و بار آخر آی روزگار را خیلی بکشد. درباره‌اش حرف زده بودیم، شب، سکوت، کویر آلبومی که شعرهاش را علی معلم سروده و محمدرضا شجریان آن را خوانده.

از این‌که کیهان کلهر اهل کرمانشاه چه موسیقی‌ای ساخته و دو تا مرد کویر دیده، یکی‌شان چه عالی شعرش را نوشته و دیگری چه عالی آن را خوانده. گفته بودی باید از بچگی‌ات کویر را درک کرده باشی که ببینی این آلبوم چه حکایتی دارد. چقدر پز داده بودی از راه رفتن در کویر و من گفته بودم راه رفته‌ام، گفته بودم پررنگ‌ترینش برمی‌گردد به سال‌ها پیش در ده ویرانی، یک گوشه خراسان خودتان و غز غز خشک خاک برای همیشه مانده توی گوش‌هایم. بعدش هم داستان در داستان... مثل همیشه کمی از اخوان گفته بودی، از روستای پدر همسرت، از روزگار پدربزرگت در کویر و....

راستش دوست دارم حالا بگویم قرار است اگر زنده بمانم کویرهای بیشتری را راه بروم. خیلی بیشتر از شما آقای سردبیر... دنیا خودش کویر است، کویر خیلی بزرگی که شاید تا به حال فرصت نکرده بودیم درکش کنیم.

حال دنیا خوش نیست، حال آدم‌ها خوش نیست، روزگار بدجور قاطی کرده، ما را نشانده به شنیدن خبرهای تلخ. ما را نشانده به داد و بیداد از این روزگار و هیچ‌کاری هم از دستمان برنمی‌آید.

دوست مشترکی داشتیم یک شاعر افغانستانی، به‌قول سیدرضا اصلا زمانه‌ای است که غم بر سر غم افتاده است... اصلا... بگذریم... شما رفتی و حالا ما وسط کویر راه می‌رویم، به رسم همیشه جهان به غم‌ها خو می‌کنیم و منتظر می‌مانیم تا دوباره ماه را بدهند به شب‌های تار... ماه را به شب‌های تار...

بلند شو، مرد همه بی‌تاب نیامدنت هستند

ناصر صبوری
روزنامه نگار

بلند شو مرد! اکنون وقت کارزار است تا با سوژهایت خطی بر سره از ناسره بکشی.

چند روزی است پسر ۱۰ساله ات حسام همراه برادرش شهاب یواشکی مراقب چشمان خیس مادر هستند و بغض کودکانه آنها در خلوت و به دور از چشم مادر می ترکد و قول مردانه می‌دهند مادر اشک‌هایشان را نبیند تا بیشتر غصه بخورد. راستی می دانی نرگس دو ماهه با چشمان جست‌وجوگرش سایه ترا در خانه دنبال می کند؟

بلند شو مرد! اکنون که وقت رفتن و خداحافظی نیست ؛ بچه‌های تحریریه سردر گریبان فرو برده و دزدکی به صندلی‌ات در اتاق شیشه‌ای نگاه می کنند و بر خود نهیب می زنند نه آقا روح ا... زنده است و عنقریب است که در چار چوب در هویدا شود و برایشان دست تکان دهد.

بلند شو مرد!

اکنون وقت رفتن و خداحافظی نیست ؛ نگاه کن گلدان‌های توی اتاق هم برای نبودنت بی‌تابی می کنند.

تسلیت نهادها

در کنار پیام‌ها و سوگواری‌هایی که از فضاها و آدم‌های مختلف در این روزها به نام و یاد روح ا... رجایی منتشر شد و به دست ما رسید، نهادهای مختلفی حضور داشتند. بانک پاسارگاد، وزارت آموزش و پرورش، رئیس بنیاد دعبل خزاعی هم از دیگر نهادهایی بودند که درگذشت سردبیر روزنامه جام جم را با پیامی تسلیت گفتند.